

بررسی ادله موافقان و مخالفان چندمعنایی در قرآن کریم

احد پرنا^۱

نسرين حسن زاده^۲

چکیده

از جمله مباحث مهم زبان شناسی در زمینه معناشناسی، بحث «چندمعنایی» است؛ به این معنا که یک لفظ در جملات گوناگون معانی متعددی دارد که در زمینه تفسیر و معنای دقیق آیات قرآن و مباحث علوم قرآنی بسیار حایز اهمیت بوده و مفسران و علمای قرآنی به آن اهتمام داشته و دارند. نوشتار حاضر پس از بیان تعریف چندمعنایی به شیوه تحلیلی با تلفیق عقل و نقل ادله مخالفان را مورد تحلیل قرار داده و با استناد به آیات قرآن و روایات، نظریه موافقان را تایید کرده و دریافته است که آیات قرآن کریم، روایات معصومان (ع)، دلایل ادبی، تمایز کلام الهی و بشری، نظریه منطقه فعال کلمات، زبان ترکیبی و جاودانگی قرآن از جمله دلایل اثبات چندمعنایی در قرآن کریم است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، چندمعنایی، موافقان، مخالفان.

Email: ahadparna@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قم

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور قم

Email: nasrin_hasanazadeh1520@yahoo.com

پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

دریافت: ۹۶/۸/۱۰

۱. مقدمه

یکی از مسائل مورد توجه محققان و مفسران قرآنی، برداشت‌ها و وجوه معانی متعدد در تفسیر یک واژه و همچنین اعتبار و احتمال این وجوه مورد تأمل و بحث و بررسی است. احتمالاتی که برای بیان مفهوم آیه بیان می‌شود از دو حالت خارج نیست؛ گاه تمام وجوه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان مثال ذیل آیه «والباقیات صالحات» (کهف/ ۴۶) از پنج وجه تفسیری یاد شده و تمامی وجوه صحیح و قابل پذیرش است و گاه وجوه یاد شده آن قدر ضعیف است که با اندکی تأمل، وجه صحیح را بازشناسی کرده و وجوه دیگر کنار گذاشته می‌شود و همان وجه صحیح مقصود خداوند تلقی شده است. البته تعیین مفهوم و مصداق در اینجا ضروری خواهد بود.

گاهی مفسر برای تفسیر یک آیه وجوه متعددی ذکر کرده و همه را به عنوان تفسیر محتمل پذیرفته است به عنوان مثال زمخشری در تفسیر آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (نجم/ ۱) سه احتمال مطرح ساخته: ۱- مراد از نجم ستاره و هوئی غروب آن ۲- مراد از نجم گیاه و هوئی افتادن آن ۳- مراد از نجم بخش‌های قرآن و هوئی نزول قرآن باشد، زمخشری بعد از بیان این موارد صحت هر سه را احتمال داده است (زمخشری، ۱۹۸۷م: ج ۴، ص ۴۱۸).

سؤال اصلی تحقیق این است که در مقابل وجوه مختلف، آیا می‌توان گفت که خداوند همه معانی را قصد کرده است و همه آن‌ها را به عنوان تفسیر آیه تلقی کرد؟ به تعبیر دیگر اگر یک مفسر چند تفسیر از یک آیه نقل کرد یا چند مفسر نظرات متفاوتی داشته باشند و همه آن‌ها از نظر دستور زبانی درست باشد آیا همه آن‌ها را می‌توان به عنوان تفسیر مدنظر قرار داد یا خیر؟ و آیا این‌گونه معناشناسی در حوزه واژگان و جملات قرآنی صحیح است؟ در صورت پاسخ مثبت ادله مخالفان را چگونه می‌توان جواب و به چالش کشیدند؟

از قرن سوم تاکنون مسئله معناشناختی مورد توجه علمای اصول فقه و مفسران بوده است. نخستین بار از زبان اهل بیت (ع) به این جنبه اشاره شد و سپس به طور صریح عالمانی چون ابن عاشور در التحریر و التنویر، محمدحسین اصفهانی در مجد البیان، نهبانندی در نفعات الرحمن، مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، علامه طباطبایی در قرآن در اسلام و تفسیر المیزان، معرفت در تفسیر و مفسران در این خصوص سخن گفته‌اند.

علاوه بر این، از جمله کتب و مقالاتی که پدیده چندمعنایی را بررسی کرده‌اند، عبارت‌اند از: «الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم» از مقاتل بن سلیمان؛ «معتک الاقرآن فی اعجاز القرآن» از سیوطی؛ «الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظرية و التطبيق» از محمد نورالدین المنجد؛

«الوجه والنظائر» از ابوهلال العسکری؛ «بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم» از سلوی محمد العوا؛ «چندمعنایی در قرآن کریم» از سید محمود طیب حسینی؛ مقاله «چندمعنایی در قرآن کریم: مطالعه موردی ترجمه واژه» از الهه رضوانی و بهزاد قنسولی (۱۳۸۹ش: مجله مطالعات زبان و ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد)؛ مقاله «بررسی مبانی فرامتنی چندمعنایی در قرآن کریم» از محمود حسینی (۱۳۸۹ش: مجله پژوهش و حوزه، شماره ۳۳)؛ مقاله «قرآن و نظام چندمعنایی» از محمدعلی ایازی (۱۳۹۰ش: فصل نامه فقه اهل بیت، دانشگاه قم، شماره ۵۷).

بحث معناشناسی در میان پژوهشگران اهمیت خاصی دارد. برخی پژوهشگران حین رویارویی با وجوهات مختلف، تمام تلاش خود را به کار گرفته تا با استفاده از یک قرینه، یک معنا را به عنوان معنای صحیح مد نظر قرار داده و سایر معانی را کنار گذارند. برخی دیگر با استناد به اینکه قرآن دارای وجوه متعددی است هر معنای صحیحی را که برداشت می کنند از آن دفاع کرده و به عنوان تفسیر صحیح ارائه می کنند. از سوی دیگر گاه می بینیم مفسری یک معنی را صحیح پنداشته و مفسر دیگر علناً معنای خلاف مفسر دیگر را صحیح می پندارد؛ لذا ضروری می نماید زوایای مختلف جستجو شود و مراد صحیح ارائه گردد. آنچه اینجا ضرورت دارد مورد بحث قرار گیرد این است که آیا امکان دارد چندین معنا که از عبارتی برداشت می شود مورد استفاده قرار گیرد یا خیر؟

نوشتار حاضر در خصوص اصل جواز یا عدم جواز چندمعنایی در قرآن سخن گفته و در صورت اثبات مطالب آن، می تواند تمامی تفاسیر ارائه شده حتی خارج از چهارچوب زبان و قواعد مستخرج را بپذیرد و در صورت عدم اثبات باید تمام تلاش خود را به کار گرفته تا تفسیر صحیح را بازشناسی کند. همچنین گاه در روایات تفسیری ائمه (ع)، معنایی فراتر از قواعد زبان و فراتر از تفسیر ظاهری ارائه شده است. لذا فایده بحث حاضر آن است که حداقل این نوع تفسیر را بررسی کرده و تحلیل نوین از چندمعنایی ارائه دهد. لازم به ذکر است آنچه باعث شد در این نوشتار به موضوع چندمعنایی پرداخته شود به شرح ذیل است:

- ۱- اختلاف نظرهای علما و دانشمندان بر سر موضوع چندمعنایی که برخی به جواز و وجوب حمل لفظ مشترک بر همه معانی اش و برخی دیگر بر عدم جواز آن رأی داده اند؛
- ۲- اهمیت این موضوع در علم تفسیر که در صورت اثبات چندمعنایی برخی از آیات قرآن مثل «والنجم اذا هوی» (نجم/ ۳) از سه احتمال معنایی مختلف برخوردار می شود؛
- ۳- در صورت اثبات چندمعنایی در قرآن می توان از آن به عنوان یکی دیگر از ابعاد اعجازی قرآن کریم و حقانیت این کتاب آسمانی نام برد.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. **معنی لغوی:** معنا بر وزن مفعول مصدر میمی از «عنی» است و «عنی» به معنای اراده کردن و در نظر داشتن و چیزی را قصد کردن است و معنا به معنای مفهوم و مقصود است بر این اساس مصدر به معنای اسم مفعول به کار رفته است؛ بنابراین معنا بامعنی (اسم مفعول عنی) تفاوت معنایی نخواهد داشت. (دهخدا، ۱۳۷۳ش: ذیل ماده معنی؛ تهانوی، ۱۹۹۶م: ج ۲، ص ۱۶۰۰) تهانوی به نقل از شروح شمسیه بیان کرده است: که معنا همان صورت ذهنی است از این جهت که به ازای آن لفظ وضع می شود و البته باید از طریق وضع حاصل شود (تهانوی، ۱۹۹۶م: ج ۲، ص ۱۶۰۰).

۲-۲. **معنی اصطلاحی:** چندمعنایی به شرایطی گفته می شود که یک واحد زبانی از چند معنا برخوردار باشد (صفوی، ۱۳۷۹ش: ص ۱۱۱)؛ یعنی یک لفظ میان چند معنا و مقصود مشترک باشد. این اشتراک و چندمعنایی به دو صورت قابل تصور است:

الف- واژه‌ای دارای چند معنا بوده و در هر کاربرد، در یکی از معانی اش بکار رود مانند واژه «قضی» که به معنای اعلان کردن (اسراء/ ۴)، حکم کردن (اسراء/ ۲۳)، مردن (قصص/ ۱۵) و نیز به معنای انجام دادن (احزاب/ ۲۳) در قرآن آمده است.

ب- یک واژه در متن به گونه‌ای بکار رفته باشد که آن را در زمان واحد از چند معنا برخوردار کرده است؛ مانند واژه «الصلاة» (نساء/ ۴۳) که در مورد آن دو احتمال و معنا مطرح است، معنای نخست آن نماز است و جمله «حتى تعلموا ما تقولون» که در ادامه آیه آمده، همین معنا را تأیید می کند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۹۲). بر اساس این برداشت حکم قابل استنباط از این آیه آن است که نزدیک شدن به نماز در حال مستی جایز نیست. معنای دیگر واژه «الصلاة» مکان نماز و مسجد است و جمله «ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا» این معنا را تأیید می کند. بر این اساس، احتمال نزدیک شدن به مسجد در حال جنابت جز در حال گذر جایز نیست؛ بنابراین کلمه «صلاة» در این آیه دارای اشتراک یا چندمعناست که احتمال اراده کردن هر دو معنا از سوی شارع وجود دارد و مراد از چندمعنایی در قرآن همین قسم از اشتراک است (صادقی فدکی، ۱۳۹۰ش: ص ۶۷).

با توجه به آنچه نقل شد می توان چنین گفت که چندمعنایی عبارت است از اینکه یک واژه در یک بار استعمال و در سیاق واحد دارای معنای متعددی باشد که به آن استعمال لفظ در بیش از یک معنا هم گفته می شود.

۳. بیان دیدگاه موافقان چندمعنایی

سید علم الهدی اولین کسی که باب استعمال الفاظ در بیش از یک معنا را گشوده و به طور کامل به ذکر آن همراه با مصادیقش پرداخته است. در بیان دیدگاه‌های موافقان و مخالفان چندمعنایی، سعی بر آن شده که نظر علما و بزرگان شیعه مورد بررسی قرار گیرد هرچند که بسیاری از بزرگان و دانشمندان اهل تسنن نیز چندمعنایی را پذیرفته‌اند:

۱- عالم بزرگ شیعی سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶ق) با رد نظرات ابوہاشم جبایی به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا نظر داده و می‌گوید: «خواه معانی لفظی همگی معنای حقیقی باشند و یا برخی از معانی، معنای حقیقی و برخی دیگر معنای مجازی باشند» (علم الهدی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۱۷-۱۸).

۲- شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) به استعمال لفظ در بیش از یک معنا در کتاب العده فی اصول الفقه گرایش موافق دارد اما توجه ایشان به معنای کنایی لفظ و قرار دادن آن در عرض معنای حقیقی نکته‌ای قابل تأمل است (طوسی، ۱۳۷۶ش: ج ۵، ص ۵۱).

۳- محقق حلی (متوفای ۶۷۶ق) در کتاب معارج الاصول، استعمال لفظ در بیش از یک معنا را بعد از بحثی نسبتاً طولانی پذیرفته اما قائل به عدم وقوع آن در لغت است (طیب حسینی، ۱۳۸۸ش: ص ۴۶).

۴- علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) در کتب اصولی‌اش رأی به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا داده و معتقد است که استعمال لفظ مشترک فقط در معنای مجازی‌اش صحیح است (حلی، ۱۴۲۱ق: ص ۷۲).

۵- اما جامع‌ترین بحث را درباره چندمعنایی (استعمال لفظ در بیش از یک معنا) را صاحب معالم با چهار نظریه نقل کرده و استدلال هر یک از این گروه‌های چهارگانه را آورده و به هر یک از آن‌ها پاسخ شایسته داده است. از نظرات ایشان درمی‌یابیم که به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد بوده و نوع استعمال آن را در لفظ مفرد، مثنی و جمع پذیرفته که در لفظ مفرد مجاز و این نوع استعمال در مثنی و جمع حقیقت است و می‌فرماید که لفظ تشبیه و جمع در حکم تکرار لفظ مفرد است (ابن شهید ثانی، ۱۳۷۸ش: صص ۳۲-۳۹).

۶- شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۲ق) از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی است و در رساله‌اش (اماطة الغین عن استعمال العین فی المعینین) برخلاف نظرات استادش به شدت از استعمال لفظ در بیش از یک معنا دفاع کرده است. نظرات و آراء ایشان در سطح گسترده‌ای در اصولیان بعد از او تأثیر گذاشت (طیب حسینی، ۱۳۸۸ش: ص ۴۷).

- ۷- بیشتر مؤلفان معاصر در اصول فقه استعمال لفظ در بیش از یک معنا را پذیرفته‌اند از جمله: سید ابوالقاسم خویی (الفیاضی، بی تا: ج ۱، ص ۲۰۱)؛ سید محمدباقر صدر (هاشمی شاهرودی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، صص ۱۴۸-۱۵۵)؛ محمد فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱ش: ج ۲، صص ۲۴۸-۲۸۹)؛ امام خمینی (ره) (سبحانی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، صص ۹۴-۹۷).
- ۸- آیت... مکارم شیرازی در تفسیر نمونه و همچنین در کتاب انوار الاصول بر جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا در تفسیر قرآن کریم تأکید کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، صص ۱۴۶-۱۵۴).
- ۹- آیت... جوادی آملی در مقدمه تفسیر تسنیم، استعمال لفظ در بیش از یک معنا را باوردارد و این موضوع به عنوان یکی از مبانی تفسیری ایشان به شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۱).

۴. بیان دیدگاه مخالفان چندمعنایی

- ۱- میرزای قمی در باب استعمال لفظ در بیش از یک معنا فرموده است که موضوع له در الفاظ مشترک معنایی مقید به قید وحدت نیست، بلکه معانی در حال وحدت موضوع له لفظ مشترک بوده‌اند و همین که معانی در حال وحدت موضوع له الفاظ مشترک قرار گرفته‌اند، کافی است که شما نتوانید با یک بار استعمال لفظ در بیش از یک معنا به کار برید (قمی، بی تا: ج ۱، صص ۶۳ و ۶۴).
- ۲- مرحوم آخوند خراسانی بیان کرده است از آنجایی که لفظ وجه و عنوان آئینه برای معناست و لفظ در معنا فانی می‌شود، به گونه‌ای که گوینده اصلاً توجهی به لفظ ندارد و فقط به معنا می‌نگرد، محال است یک لفظ که برای یک بار در معنایی فانی شده دوباره همان لحظه در معنایی دیگر فانی شود، به عبارت دیگر محال است لفظی آئینه برای دو معنا باشد، به طوری که هریک از آن دو معنا تمام وجه آئینه را پُر کرده باشد؛ زیرا جمع میان متضادین لازم می‌آید و جمع متضادین محال است؛ بنابراین همان گونه که فانی شدن دو صورت در آئینه به طوری که هریک از آن دو صورت همه آئینه را فراگیرد محال است، لحاظ دو معنا برای یک لفظ در استعمال واحد نیز محال است و امکان ندارد شخصی بتواند لفظ واحد را در دو معنا استعمال کند مگر آنکه شخصی دویین باشد که بتواند در یک آئینه مثلاً دو تصویر ببیند (آخوند خراسانی، بی تا: ج ۱، صص ۵۴ و ۵۵ به نقل از طیب حسینی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۵۸).

۳- میرزای نائینی می‌فرماید در مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا بدون تردید معنا متعدد است و محل نزاع درجایی است که به معنای اول لفظ یک لحاظ استقلالی کامل تعلق گرفته باشد که گویا لفظ فقط در یک معنا استعمال شده باشد و یک لحاظ استقلالی هم به معنای دوم تعلق گرفته باشد به‌گونه‌ای که گویا لفظ فقط در آن معنا استعمال شده است و وقتی معنا متعدد می‌شود لحاظ در ارتباط با معنا نیز متعدد خواهد شد. البته روشن است که میان این دو معنای لفظ هیچ‌گونه تقدم و تأخر زمانی یا رتبتی وجود ندارد بلکه هر دو در عرض هم قرار می‌گیرند. حال لازمه این معنا آن است که نفس انسانی در آن واحد دارای دو لحاظ باشد و در آن واحد می‌خواهد دو عمل مستقل انجام دهد و این محال است (خویی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۵۱).

۵. تحلیل و بررسی دیدگاه مخالفان

۱- در جواب بیان استدلال مرحوم میرزای قمی می‌توان گفت زمانی که گوینده‌ای از روی آگاهی، لفظی را در جمله‌ای به کار برد که شامل دو معنا باشد، بدون آنکه قرینه‌ای دال بر اراده یکی از آن دو معنا به کار برده، در این صورت یکی از صنایع ادبی شامل توریه و استخدام یا ایهام را به کار گرفته است. لفظ زمانی مجمل خواهد بود که گوینده‌ای از روی ناآگاهی آن را به صورت دو معنایی به کار برده باشد.

۲- در نقد نظریه آخوند خراسانی باید گفت که شاید اشکال اصلی‌تر بر نظریه صاحب کفایه این باشد که ایشان مباحث زبانی و ادبی را با مباحث عقلی خلط کرده و در ردّ جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا، به استدلال عقلی و فلسفی روی آورده است. در حالی که مقوله زبان با مقوله بحث‌های فلسفی تفاوت روشن دارد (طیب حسینی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۵۷). نکته قابل بیان این است که نجفی اصفهانی در کتاب وقایع الاذهان جواب تمام استدلال‌های آخوند خراسانی را ذکر کرده است.

۳- نقد و بررسی نظریه مرحوم نائینی: نفس انسان می‌تواند در آن واحد دو عمل مستقل از هم انجام دهد ولی ایشان می‌فرماید که محال است. نفس انسان این استعداد را دارد که با تمرین یا بدون تمرین به‌طور هم‌زمان به چند چیز توجه کند؛ به‌عنوان نمونه ممکن است انسان به‌طور هم‌زمان هم از گوشش برای شنیدن صداها و هم از چشمش برای دیدن بهره گیرد، هر دو عمل کار نفس است که هم‌زمان انجام می‌گیرد (خمینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۸). آیت... جوادی آملی می‌فرماید: «مهم‌ترین عاملی که باعث شده است برخی از دانشمندان به عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا نظر دهند دو چیز است، نخست محدودیت علم و اراده

گوینده به طوری که نمی‌تواند در آن واحد با استعمال یک لفظ، دو معنا یا بیشتر از آن را قصد کند و دیگری محدودیت علم و توان مخاطب که نمی‌تواند در آن واحد از یک لفظ دو معنا یا بیشتر را بفهمد و در مورد قرآن کریم هیچ یک از این دو محدودیت وجود ندارد؛ از یک سو گوینده آن خدای تعالی است و برای او هیچ محدودیتی نیست که از لفظی واحد، معانی متعددی را به هنگام استعمال قصد کند و از سوی دیگر مخاطب اولی و اصلی قرآن کریم رسول خدا (ص) است و برای آن حضرت نیز با توجه به کمال ظرفیت وجودی ایشان هیچ‌گونه محدودیتی در فهم معانی زیاد از لفظ واحد وجود ندارد؛ بنابراین بر فرض در کلام بشر استعمال لفظ در بیش از یک معنا ممکن نباشد در مورد سخن خدای تعالی و قرآن کریم هیچ‌گونه دلیلی بر عدم جواز آن نداریم» (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ص ۱۲۹).

۶. دلایل اثبات چندمعنایی

۶-۱. دعوت به تفکر و تعقل در آیات قرآن: یکی از دلایلی که بر وجود استعمال لفظ در بیش از یک معنا (چندمعنایی) در قرآن کریم دلالت دارد آیاتی است که به تفکر و تعقل و تدبر در قرآن دعوت می‌کنند از جمله:

الف- «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ؛ قرآن کتابی است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آیات آن بیندیشید» (ص/۲۹). این آیات مخاطبان را به تفکر و تعقل و تدبر در معنا و مفاهیم آیات قرآن فرمان می‌دهد و از این مطلب به دست می‌آید که علاوه بر معنای ظاهری و ابتدایی آیات که به صورت ارتکازی حاصل می‌شود و معنای دیگری نیز وجود دارد که برای رسیدن به آن معانی باید در آیات قرآن اندیشه و تفکر و تدبر شود؛

ب- «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمُسُّهُ إِلَّا الْمَطَهَّرُونَ؛ این (پیام) قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته که جز پاکان بر آن دست نیابد» (واقعه/۷۷-۷۹). این آیات تماس با باطن و حقیقت قرآن را فقط از آن افراد پاک و طاهر دانسته‌اند. از این مطلب فهمیده می‌شود که آیات قرآن افزون بر یک یا چند معنای ظاهری دارای معنای و معارف باطنی نیز هستند که تنها افراد پاک و طاهر می‌توانند آن‌ها را بفهمند و ناپاکان به آن دسترسی ندارند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۷ق: ج ۲۷، ص ۱۰۴)؛

ج- «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ او کسی است که این آیات را بر تو فرو فرستاده، پاره‌ای از

آن آیات محکم (تأویل پذیرند) ... و تأویل آن جز خدا و راسخان در علم نمی دانند» (آل عمران / ۷).
 آیه یادشده، برخی آیات قرآن را متشابه دانسته و تأویل آن‌ها را در انحصار خدا و راسخان در علم می‌داند. از این امر روشن می‌گردد که برخی آیات قرآن افزون بر معانی ظاهری، دارای معانی باطنی و تأویلی نیز هستند که فقط خداوند و راسخان در علم قادر به درک و فهم آن خواهند بود که این مطلب به نوعی بر چندمعنایی آیات دلالت دارد (حکیم، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۸۸ به نقل از صادقی فدکی، ۱۳۹۰ش: مقاله چندمعنایی).

۲-۶. **روایات معصومان (ع):** یکی دیگر از دلایلی که بر وجود استعمال لفظ در بیش از یک معنا (چندمعنایی) در قرآن کریم دلالت دارد روایات معصومان (ع) است که به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۶. **برخورداری از ظهرو بطن:** ظاهر و باطن داشتن قرآن کریم به صراحت در کتب روایی شیعه و اهل سنت بیان شده است. پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرموده‌اند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ؛ همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی که تا هفت باطن است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۰). امام باقر (ع) نیز در روایتی فرموده‌اند: «یا جابر! ان للقرآن بطناً (وللبطن بطناً) و له ظهر، للظهر ظهر؛ ای جابر! برای قرآن باطنی است (و برای باطن آن نیز باطنی است) و برای آن ظاهری است و برای ظاهر آن نیز ظاهری است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۷، ص ۱۶۳).

از جمله مصادیق معنای ظاهری و باطنی قرآن می‌توان به آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/ ۲۴) اشاره کرد. از ظاهر آیه برمی‌آید که انسان باید به غذایی که می‌خورد نگاه کند که از چه چیزی و از کجا به دست می‌آید، اما باطن این است که انسان باید توجه کند علمی را که می‌گیرد از چه کسانی است (کلینی، ۱۳۶۳ق: ج ۱، ص ۵۰). سِرِّ باطن داشتن قرآن این است که همه حقائق آن برای همه مردم قابل فهم و درک نیست. هرچند که این معانی نهانی متعدد هم بی‌ارتباط با ظاهر الفاظ آیات نیستند، بنابراین می‌توان ظاهر و باطن داشتن قرآن کریم را یکی دیگر از مصداق‌های چندمعنایی آیات قرآن دانست.

حرف قرآن را بدان که ظاهر است	زیر ظاهر باطنی بس قاهر است
زیر آن باطن، یکی بطن دگر	خیره گردد اندر او فکر و نظر
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که در او گردد خردها جمله گم
	(مولوی، ۱۳۷۱ش: دفتر سوم)

۲-۲-۶. دارا بودن وجوه و معانی مختلف در قرآن کریم: روایات زیادی از طرق متعدد در منابع شیعه و اهل سنت در باب اشتمال آیات قرآن بر وجوه معنایی زیاد (متعدد) گزارش شده است: الف- از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت شده است: «القرآن ذو وجوه؛ فاحملوه علی أحسن وجوهه؛ قرآن انعطاف پذیر و چندگونه است، پس آن را بر بهترین وجوه و گونه هایش حمل کنید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، مقدمه پنجم).

ب- از امیرالمؤمنین (ع) نیز نقل شده است که ابن عباس را در گفتگو و محاجه با خوارج نهروان چنین سفارش کردند: «اذهَبْ إِلَيْهِمْ فِخَاصُهُمْ وَ لَا تُحَاجَّهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ ذُو وَجُوهِ، وَ لَكِنْ خَاصُّهُمْ بِالسُّنَّةِ؛ نزد آنان برو و با آنان گفتگو کن و با قرآن با آنان گفتگو نکن زیرا قرآن ذو وجوه و چندگونه است، بلکه با سنت با ایشان استدلال کن» (اسعدی، ۱۳۸۵ش: صص ۶۸-۷۲). ج- امام صادق (ع) ضمن سخنی به ابو بصیر فرمودند: «إِنَّ الْآيَةَ لَيَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ، وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ، وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ، وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَى وَجُوهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۸، ص ۱۵) هر یک از بخش های یک آیه در عین حال که خود دارای معنایی مستقل است وقتی با بخش دیگر سنجیده می شود از آن معنایی جدید تولید می شود و در مجموع معانی مختلفی از یک آیه قابل برداشت است.

د- امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ وَ أَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعِهِ وَجُوهِ؛ همانا قرآن بر هفت حرف فرود آمده است که کمترین حق امام، آن است که بر هفت وجه نظر دهد» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ص ۳۰۵). با توجه به این روایات که نقل شد الفاظ و آیات قرآن کریم دارای وجوه معنایی متعددی بوده و حمل معنا بر هر یک از این وجوه معنایی ممکن است مقصود خدای متعال باشد لذا وجوه و معانی مختلف قرآن یکی دیگر از راه های اثبات چندمعنایی در آیات قرآن کریم است.

۲-۲-۳. دارا بودن مراتب معانی مختلف آیات قرآن: قرآن کریم دارای مراتب مختلف معنایی است، مرتبه ای نازل که درخور فهم عموم آشنایان با زبان عرب است و مراتبی عمیق و ژرف که عده خاصی از انسان ها به درک و فهم آن نائل می شوند. امام علی (ع) می فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ همانا کتاب خدا بر چهار چیز استوار است: عبارات؛ اشارات؛ لطایف؛ حقائق. عبارات و ظاهرات به عوام اختصاصی دارد، اشارات و رموز آن متعلق به خواص است، نکات و معانی لطیف قرآن از آن اولیاء الهی است و حقائق آن

را پیامبران (ع) می فهمند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ص ۲۷۸). البته این روایت به چند نفر از معصومان (ع) منسوب است.

ابن عربی در فتوحات چنین آورده است: «سپس بدان که مردان خدا بر چهار رتبه اند: مردانی که اهل ظاهرند؛ مردانی که صاحب باطن اند؛ مردانی که اهل حدند؛ مردانی که اهل مطلع اند؛ زیرا خداوند سبحان هنگامی که باب نبوت و رسالت را به روی آفریدگانش مسدود کرد، باب فهمی از جانب خویش را نسبت به آنچه آن را در کتاب عزیز خویش بر پیامبرش (ص) وحی نموده همچنان به روی ایشان مفتوح نگاه داشته است. علی بن ابی طالب که خدا از او راضی باد این چنین می گفت که پس از رسول خدا (ص) وحی منقطع گشت و چیزی در دستان ما باقی نماند مگر آنکه خداوند فهم قرآن را به بنده ای روزی کند و اصحاب ما - اهل کشف - بر درستی این خبر از پیامبر (ص) اجماع دارند که فرمود: هیچ آیه ای نیست مگر آنکه ظاهر، باطن و حد و مطلع دارد و برای هر یک از این مراتب، مردانی است» (ابن عربی، بی تا: ج ۱، ص ۱۸۷).

۶-۲-۴. توسعه معنایی آیات و واژگان قرآن: یکی از نقش های روایات در حوزه معناشناسی واژه ها، توسعه در معنای آن هاست. به این معنا که گاهی واژه به کاررفته در قرآن، دارای معانی شناخته شده ای در لغت و فرهنگ عرب است که در آیه شریفه نیز به همان معنا به کاررفته است؛ اما در حدیث برای آن، معنای دیگری که با معنای اصلی آن واژه نیز در ارتباط است بیان می شود و به این ترتیب، روایت توسعه ای در معنای آن واژه و در نتیجه توسعه ای در معنای آیه شریفه ایجاد می کند. به عنوان نمونه می توان به آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (کوثر/ ۲) اشاره کرد. انحر فعل امر از ماده (نحر) است و در لغت به سینه و نیز گودی زیر گلو انسان یا حیوان نحر گویند (ابن فارس، ۱۳۸۷ش: ذیل ماده نحر). نحر البعیر یعنی نیزه را در نحر شتر فروکرد (زمخشری، ۱۹۶۵م: ص ۶۲۲) و برخی از علماء «وانحر» در آیه شریفه را امر به قربانی کردن شتر دانسته اند (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۲۱۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۸۳۷).

در روایتی که امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است به بالا آمدن دست ها تا محاذی گوش (صورت) برای تکبیر الاحرام و دیگر تکبیرهای نماز سفارش شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۸۳۷). به این ترتیب معنای دیگر «وانحر» به بالا آمدن دست ها تا محاذی صورت به هنگام تکبیر الاحرام گفته می شود.

در روایت دیگری از امام باقر (ع) (وانحر) به اعتدال در ایستادن به هنگام نماز و پشت و سینه را راست و روبرو قبله نگه داشتن، معنا و تفسیر شده است. این نوع معانی را باید در حوزه تأثیر

حدیث و روایات معصومان (ع) بر لغت مورد بررسی قرار داد و می‌توان نقش روایات در توسعه معنایی آیات قرآن کریم را از موارد استعمال لفظ در بیش از یک معنا (چندمعنایی) به شمار آورد. ۳-۶. **دلیل ادبی (صنایع ادبی و بدیع):** قرآن کریم از جانب خدای حکیم و متعال بر پیامبری نازل شده است که به زبان عربی متکلم بوده، لذا این زبان می‌تواند در کشف معانی قرآن راهگشا باشد از نظر ادبی وجود صنایع ادبی و بدیعی چون ایهام و استخدا و ... راه را برای امکان و جواز استعمال لفظ در بینش از یک معنا (چندمعنایی) باز می‌کند.

ایهام آن است که گوینده یا نویسنده‌ای کلمه‌ای را در سروده یا نوشته خود بکار برد که دو معنا داشته باشد و ذهن خواننده یا شنونده نخست به سراغ معنای نزدیک برود اما خواست گوینده یا نویسنده، معنای دور باشد. ایهام در زبان عربی با نام‌های ایهام، توریه، توجیه، تخیل و مغالطه نامیده شده است اما بیش از همه توریه و ایهام کاربرد دارند. نخستین کتاب نوشته شده در علم بدیع در زبان عربی کتاب البدیع نوشته عبدالله بن معتمر (متوفای ۳۹۹ق) است. این نوع آرایه از برترین و باارزش‌ترین ترفندهای ادبی است که جادوی آن در دل و جان می‌دمد و متن همچون عکس‌های چندبُعدی، چند تصویر متفاوت را از خود منعکس می‌کند. دکتر شفیع کدکنی در این باره می‌فرماید: لذت ایهام از آنجا ناشی می‌شود که خواننده از معنای نزدیک به معنای دور می‌رسد و در حقیقت بر سربیک دوراهی قرار می‌گیرد و در یک لحظه نمی‌تواند یکی از آن دو را انتخاب کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳ش: ص ۳۰۷). از این صنعت ادبی هم در شعر عربی و هم در شعر فارسی فراوان استفاده شده است که در اینجا به ذکر دو نمونه در شعر عربی و فارسی بسنده می‌کنیم.

ایها المنکح الثریا سهیلا
عمرک الله کیف یلتقیان؟
هی شامیه اذا ما استقلت
و سهیل اذا استقل یمانی
(غنی پور ملک‌شاه و رضا زاده بابی، ۱۳۹۲ش: ص ۴۷).

یعنی ای به نکاح درآورنده ثریا با سهیل، خدا عمرت دهد، چگونه این دو به هم رسند؟ (ثریا): صورت فلکی خوشه پروین و نیز نام دختری زیبا اهل شام بود که شاعر او را دوست داشته است. سهیل: نام ستاره‌ای و نیز نام پسری اهل یمن) ثریا هرگاه طلوع کند از شام است، در حالی که سهیل هرگاه طلوع کند از یمن است. ثریا اهل شام بود و سهیل اهل یمن و ستارگان مذکور نیز از همان جایی که این دو زندگی می‌کنند طلوع می‌کنند و لسان الغیب در شعر خویش از این نکته کمال استفاده را کرده است:

شمع دل دمسازم بنشست چو او برخاست
افغان از نظر بازان برخاست چو او بنشست
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵ش: غزل ۴۰)

حافظ در بیت فوق بنشست را در معنای خاموش شدن به کار برده است اما در معنای نشستن و برخاستن ایهام تضاد ساخته است. با توجه به آنچه که بیان شد ایهام ابزاری است که به چندمعنا فرصت بروز و مجال ظهور را می‌دهد و جای بسی تأمل دارد (همان: ص ۴۸).

۴-۶. نظریه بعد منطقه فعال کلمات و جاودانگی قرآن کریم: با در کنار هم قرار دادن کلمات و رعایت قواعد و دستور زبان (صرف و نحو) جمله ساخته می‌شود. زمانی که ما کلمات را در کنار هم برای تشکیل یک جمله قرار می‌دهیم، با توجه به کارکرد کلمات در بافت جمله، بخشی از معنای آن کلمات فعال می‌شود. حال اگر همین کلمه را در جمله دیگری به کار ببریم، با توجه به ترکیب کلمات آن جمله، بخش دیگری از معنای این کلمه فعال می‌شود؛ بنابراین می‌توانیم چنین استنباط کنیم زمانی که دو یا چند کلمه در یک جمله با هم مشارکت می‌کنند، تنها بعد خاصی از آن‌ها به طور مستقیم با همدیگر در ارتباط است و دارای معنای مخصوص به خود هستند؛ اما اگر همین کلمات را با توجه به گذشت زمان و شرایط تحول زبان و این قاعده کلی که الفاظ محدود و معانی نامحدودند و هر روز بر دامنه معنایی کلمات افزوده می‌شود در نظر بگیریم، می‌بینیم که حوزه‌های جدیدی از معنا در سیر زمان شکل می‌گیرد و چه بسا از یک جمله و در یک سیاق واحد چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم (مجاز، حقیقت، کنایه و ...) معانی مختلفی برداشت شود. البته باید اضافه کرد که این موضوع بین افراد مختلف نسبی است. هرچه نویسنده یا گوینده به قواعد زبان آشنایی بیشتری داشته باشد بدیهی است که معانی بیشتری از سخن یا نوشته‌اش برداشت می‌شود. این فرضیه در مورد قرآن کریم هم می‌تواند به نحوی صادق باشد زیرا گوینده آن خدای متعال است و آن را برای یک عصر خاصی نفرستاده بلکه برای پاسخ به نیازها و سؤالات بشر در تمام دوران نازل کرده است. پس هرچه انسان در سیر زمان بیشتر پیش می‌رود قاعدتاً بردانش وی افزوده و پاسخ به نیازها و سؤالاتش نیز پیچیده‌تر می‌شود. حال باید پاسخ به مسائل گوناگون را در قرآن که خود را «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/ ۸۹) معرفی کرده جستجو کند. این بُعد از قرآن کریم که تازگی و جاودانگی این کتاب آسمانی را هم می‌رساند را می‌توان از مصادیق دیگر چندمعنایی در قرآن کریم برشمرد.

۷. تمایز میان کلام الهی و کلام بشری

عده‌ای از مفسران، میان کلام الهی و کلام بشری تمایز قائل‌اند و با همین تمایز و امتیاز، کلام الهی را منشأ دلالت الفاظ وحی در معانی متعدد و گوناگون می‌دانند. آیت... جوادی آملی معتقد است که الهی بودن آیات قرآن سبب امتیاز آن از سخن بشری شده و دلالت معنایی آیات را توسعه می‌دهد. ایشان می‌گوید: «ممکن است برخی استعمال لفظ واحد در بیش از یک معنا را روان‌دانند و بر این اساس اراده چند مطلب از یک لفظ قرآنی در نظر آنان صحیح نباشد. لیکن باید توجه داشت که امتناع متوهم یا بر اثر محدودیت ظرفیت لفظ است یا مضبوط بودن ظرفیت مستمع و یا محدودیت علم و اراده متکلم و قسمت مهم آنچه در آن مبحث بر فرض تمامیت آن مطرح شده، به محدودیت علم و اراده متکلم برمی‌گردد نه مخاطب. پس اگر متکلم و مرید خدای سبحان بود که هیچ محدودیتی از نظر علم و اراده ندارد محدودی از اراده چند مطلب از یک آیه و چند آیه از یک لفظ ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ به نقل از طیب حسینی، ۱۳۸۷ ش: ص ۸۹).

۸. ترکیبی بودن زبان قرآن

مبحث زبان قرآن و زبان دین از جمله مباحث فلسفه دین است که متکلمان، فیلسوفان، دین‌پژوهان و مفسران در خصوص آن مطالبی را بیان کرده‌اند. زبان قرآن، تنها عرف عام نیست؛ همچنان که تنها عرف خاص هم نیست، بلکه یک زبان ترکیبی است؛ گرچه نوع ترکیب آن تاکنون در ابهام است؛ زیرا از یک سو، خداوند مطالب کتابش را در موضوع تخصصی خاصی قرار نداده، بلکه آن را با هدف هدایت بشر نازل کرده است و از سوی دیگر، قرآن کتاب همه ادوار و برای همگان است. از این رو قرآن مجید در بیان مطالب خود، هم از زبان عرف عام - مانند آیات اخلاقی - و هم از زبان عرف خاص به گونه‌های متصور آن - مثل آیات تمثیلی، آیات فقهی و... - استفاده کرده است. هم از رمز، کنایه، استعاره و تمثیل استفاده کرده است و هم از عبارات عرفی و... قرآن کتابی با ساختار چندمعنایی است؛ از یک سو دارای ظاهر و باطن و از سوی دیگر، دارای مراتبی از فهم که مراحل از آن، مخصوص معصومان (ع) است؛ بنابراین زبان آن نمی‌تواند جز زبان ترکیبی باشد (مودب و موسی مقدم، ۱۳۸۸ ش: ص ۱۴۰).

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱- چندمعنایی عبارت است از اینکه یک واژه در یک بار استعمال و در سیاق واحد، دارای

معانی متعددی باشد که به آن استعمال لفظ در بیش از یک معنا نیز گفته می‌شود.

۲- چندمعنایی از موضوعات مهم در تفسیر کلام خداوند است که فرهنگ‌نویسان زبان عربی و دانشمندان اصول فقه و مفسران قرآنی در آثارشان به آن پرداخته که برخی نسبت به آن موافق و برخی مخالف آن بوده‌اند.

۳- مهم‌ترین دلایل اثبات چندمعنایی در آیات قرآن کریم عبارت‌اند از: آیات قرآن کریم؛ روایات معصومان (ع)؛ دلایل ادبی؛ نظریه منطقه فعال کلمات و جاودانگی قرآن؛ تمایز کلام الهی و بشری؛ زبان ترکیبی قرآن کریم که هرکدام در جای خود، تعریف و نمونه‌های آن ذکر شد.

۵- برخی، روایات قرآن کریم را دارای ظهرو بطن دانسته و برخی دیگر، آیات قرآن را دارای وجوه معانی مختلف و مراتب معنایی گوناگون دانسته‌اند که همگی مؤید اثبات چندمعنایی در قرآن کریم هستند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه منتخب.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (بی تا)، کفایة الاصول، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
۳. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، (۱۳۷۸ش)، معالم الدین وملاذ المجتهدین، مکتبة العلم الاسلامیه، تهران.
۴. ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، فتوحات مکیه، دار صادر، بیروت.
۵. ابن فارسی، ابوالحسین احمد، (۱۳۸۷ش)، ترتیب مقایس اللغه، محقق: علی، عسکری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۶. اسعدی، محمد، (۱۳۸۵ش)، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، بوستان کتاب، قم.
۷. الفیاضی، محمداسحاق، (بی تا)، محاضرات فی اصول الفقه، انتشارات امام موسی صدر، تهران.
۸. تهانوی، محمدعلی، (۱۹۹۶م)، کشف اصطلاحات الفنون، مکتبه لبنان، بیروت.
۹. جوادی آملی، عبد...، (۱۳۷۸ش)، تفسیرتسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، (۱۳۸۵ش)، دیوان غزلیات، به‌کوشش: خلیل، خطیب رهبر، صفی علیشاه، تهران، چاپ ۳۹.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، موسسه آل بیت، قم.
۱۲. حکیم، سید محمد، (۱۴۰۸ق)، حقائق الاصول، مکتبه بصیرتی، قم.

۱۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب الاصول الی علم الاصول**، محقق: سید حسین، رضوی کشمیری، موسسه الامام علی (ع)، لندن.
۱۴. خمینی، سید مصطفی، (۱۴۰۷ق)، **تحریرات الاصول**، محقق: سید محمد، سجادی، موسسه الطبع والنشر، بی جا.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۹ق)، **اجود التقریرات**، موسسه صاحب الامر، قم.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش)، **لغت نامه دهخدا**، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۶۵م)، **اساس البلاغه**، دار صادر، بیروت.
۱۸. ———، (۱۹۸۷م)، **الکشاف**، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۳ش)، **تهذیب الاصول**، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳ش)، **موسیقی شعر**، نشر آگاه، تهران، چاپ چهارم.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۷ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن**، موسسه اسماعیلیان، قم.
۲۲. صادقی فدکی، سید جعفر، (۱۳۹۰ش)، **بررسی و نقد دیدگاه های چند معنایی آیات قرآن کریم**، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۶۱-۸۶.
۲۳. صفوی، کوروش، (۱۳۷۹ش)، **درآمدی بر معناشناسی**، انتشارات سوره، تهران.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **مجمع البیان**، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۲۰ق)، **جامع البیان**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۷۶ش)، **العهده فی اصول الفقه**، محقق: محمدرضا، انصاری، بی نا، قم.
۲۷. طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۸۷ش)، **بررسی مبانی فرامنتی چند معنایی در قرآن**، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال نهم شماره ۳۳، صص ۸۰-۱۱۳.
۲۸. ———، (۱۳۸۸ش)، **چند معنایی در قرآن**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۲۹. علم الهدی، سید مرتضی، (۱۳۶۳ش)، **الذریعه الی اصول الشریعه**، محقق: ابوالقاسم، گرجی، دانشگاه تهران، تهران.
۳۰. غنی پور ملک شاه، احمد و رضازاده بابی، سیده سودابه، (۱۳۹۲ش)، **بررسی ابهام و گونه های آن در شعر خاقانی و حافظ**، پژوهش نامه نقد ادبی و بلاغت، سال دوم، شماره اول، صص ۳۷-۵۶.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۱ش)، **اصول فقه شیعه**، نگارش: محمود، ملکی، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم.

۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۶ق)، **التفسیر الصافی**، موسسه الهادی، قم، چاپ دوم.
۳۳. قمی، ابوالقاسم، (بی تا)، **قوانین الاصول**، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، **الکافی**، محقق: علی اکبر: غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، موسسه الوفا، بیروت.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۶ق)، **انوار الاصول**، تقریر: احمد، القدسی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ سوم.
۳۷. مودب، سید رضا و موسوی مقدم، سید محمد، (۱۳۸۸ش)، **اهم مبانی تفسیری قرآن از منظر مفسران شیعه**، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۱۷-۱۴۸.
۳۸. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۱ش)، **مثنوی معنوی**، مصحح: رینولد، نیکلسون، امیر کبیر، تهران.
۳۹. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، موسسه آل البيت، قم.
۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۰۵ق)، **بحوث فی علم الاصول**، المجمع العلمی للشهید الصدر، قم، چاپ دوم.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی